

حرکتهای اخوانی و وهابی در چین

حرکتهای اخوانی و وهابی در چین

گروههای اخوانی و وهابی (سلفیه) که تحت تأثیر اندیشه های بنیادگرایی در عربستان سعودی قرار دارند به خاطر پشتیبانی عربستان سعودی (بویژه در مورد سلفیه) از امکانات بیشتری، نسبت به سایر گروههای اسلامی در چین، برای رشد و توسعه برخوردارند. بنیانگذار حرکت اخوانی در چین «ماون فو» (نام اسلامی او، «نوح») بود که از متفکران و فعالان بزرگ جامعه اسلامی در آن کشور به شمار می آید.

در چندسال اخیر همراه با دگرگونی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که پس از درگذشت مائوتسه تونگ و پایان انقلاب فرهنگی در چین پدید آمده است، گروههای اسلامی (و پیروان سایر ادیان) در آن کشور آزادی های بیشتری برای آموزش و بجای آوردن اعمال دین یافته اند. گروههای اخوانی و وهابی (سلفیه) که حرکتهای متأخر در چین هستند، تحت تأثیر اندیشه های بنیادگرایی در عربستان سعودی قرار دارند و در اثر موقعیت مناسبی که پدید آمده و پشتیبانی عربستان سعودی (بویژه در مورد سلفیه) از امکانات بیشتری، نسبت به سایر گروههای اسلامی در چین، برای رشد و توسعه برخوردارند.

مقدمه

گروهها و حرکتهای اسلامی در چین، با اوضاع تاریخی و سیاسی آن کشور، بویژه در نیمه دوم قرن نوزدهم ارتباط کامل دارند. این دوران مقارن با اوج نهضتهای سیاسی-اجتماعی در چین بود که به سرنگونی سلسله «چینگ» 1 انجامید. در سالهای پایانی حکومت این خاندان، نفوذ قدرتهای استعماری غرب و ژاپن در چین موجب ضعف و فساد دستگاه اداری کشور شده و تضادها و درگیری های اجتماعی را تشدید بخشیده بود. مسلمانان چین نیز در این حرکتها جایگاهی بزرگ داشتند و با اینکه چندین بار با شکست روبه رو شدند 2، در فراهم ساختن زمینه برای دگرگونی در چین نقش لازم را ایفا کردند. شکست نهضتهای اسلامی از جمله در سالهای 1873 و 1895 دورانی سخت و شرایطی ناگوار برای مسلمانان چین پدید آورده بود که طی آن بسیاری از اندیشمندان و روحانیون و مبارزان کشته، تبعید و یا فراری و خانه نشین شدند، اما نتوانست شعله حرکت اسلامی را خاموش سازد. بعضی از روحانیون، مخفیانه در خانه های خود به تدریس ادامه دادند، برخی با نامهای مستعار در مساجد شهرهای کوچک به تربیت شاگردان پرداختند و عده ای نیز راه سفر مکه را در پیش گرفتند. در این ایام در اغلب کشورهای خاورمیانه، حرکتهای اسلامی و ملی به منظور رهایی از استعمار و حکومتهای جابر، اوج گرفته و علاوه بر توده های وسیع مردم منطقه، بسیاری از متفکران و زائران کشورهای دوردست، از جمله چین، را نیز تحت تأثیر قرار می داد. اندیشمندان چینی در جریان سفر مکه که گاه از راه زمینی ابریشم از طریق آسیای مرکزی و ایران، و گاه از راه دریایی آن، از سواحل جنوبی چین تا خلیج فارس انجام می گرفت، به بررسی شرایط عینی در این مناطق و تبادل تجربه با متفکران و فعالان اسلامی آنجا می پرداختند. آنچه که فکر اغلب اندیشمندان چینی را به خود مشغول می ساخت، علل ضعف مسلمانان و شکست نهضتهای مکرر آنها علیه استعمار و حکومتهای فاسد و

دست نشانده و چاره‌اندیشی در برابر وضع موجود بود. بعضی از اندیشمندان مسلمان چین مانند «وانگ دای یو»⁴، «ماجو»⁵ و «لیوجی»⁶ راه چاره را در آشتی دادن فرهنگ‌های اسلامی و چینی، از جمله، توسل به وجوه مشترک آنها مانند احترام به تقوا در اسلام و اندیشه‌های «دائوئی»⁴ و «کنفوسیوسی» دانسته بودند، اما بنیانگذاران حرکت‌های اخوانی و وهابی بازگشت به اصول و ریشه‌های اسلام و مقاومت در برابر وضع موجود را اساس کار خود قرار دادند.

ق-مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره 6، پاییز 1373، ص 27.

حرکت اخوانی در چین

اخوانی از حرکت‌های متأخر اسلامی در چین و در عین حال، یکی از پرنفوذترین آنهاست. این نهضت را با توجه به تأکیدی که بر «قرآن» و «سنت» دارد، و همچنین تازگی آن، «قرآنی»، «سننتی» و «جدید»⁷ هم نامیده اند.

بنیانگذار حرکت اخوانی در چین «ماون فو»⁸ (نام اسلامی او، «نوح») بود که از متفکران و فعالان بزرگ جامعه اسلامی در آن کشور به شمار می‌آید. نوح در سال 1849 میلادی در ناحیه «دونگ شیان»⁹ در استان «گانسو» در خانواده‌ای تهیدست اما مدرس و روحانی به دنیا آمد و چون زادگاهش روستایی به نام «بوستان» بود، او را «محمد بوستان» و «حاجی بوستان» هم نامیده‌اند. پدر بزرگش ابراهیم و پدرش داود، هر دو از آخوندهای 10 سرشناس مدارس دینی بودند و با اینکه از مال دنیا، چیزی برای نوح نهداند، در زمینه آموزش و پرورش او نقشی بزرگ ایفا کردند، به طوری که در کودکی به زبانهای فارسی و عربی که مهمترین وسیله آموختن علم دین بود، مسلط شد و گویند در شش سالگی قادر به تلاوت تمام کلام الله مجید بود 11. در سنین 13-14 سالگی قاری مسجد خاندان «ولی»¹² و چند مسجد دیگر بود. آنگاه به مدرسه خانقاه صوفیه «بای جوانگ»¹³ رفت و به عنوان طلبه در محضر چند روحانی بزرگ، از جمله «آخوند ضیاء الدین» و «آخوند ولی» به تحصیل پرداخت. دیری نگذشت که به «قباپوشان»¹⁴ نائل آمد و در مساجد طریقت بای جوانگ در روستاهای مختلف، مشغول وعظ و تدریس شد. تسلط نوح بر زبانهای فارسی و عربی دسترسی او را به کتابهای دینی تسهیل می‌بخشید و شهرتی برای او فراهم آورد که در مورد هیچ روحانی جوان دیگری سابقه نداشت. نوح به طور منظم، تمام ابواب علوم دینی را فراگرفت اما کتابهای درسی که می‌خواند هیچ یک کامل نبود، بلکه در اثر سرکوب و قتل عامهای مکرر مسلمانان در اواخر سلسله چینگ و سوزاندن کتابهای آنان و دوری از سرزمینهای خاورمیانه و عدم دسترسی به متون اصلی، جزوه‌های دست‌نویسی بود که او را راضی نمی‌ساخت. لذا نوح همه جا در جستجوی کتابهای جامع درسی و دینی بود و بجایی رسید که خود ابیات تکان دهنده‌ای در ستایش خداوند و مدح رسول اکرم (ص) می‌سرود. 15. نوح نیز مانند همه متفکران اسلامی چین به ریشه‌ها و علل وضع اسفبار مسلمانان آن کشور می‌اندیشید و هنگامی که در سال 1888 به همراهی آخوند ضیاء الدین و آخوند ولی از راه ابریشم زمینی، یعنی آسیای مرکزی و ایران عازم زیارت خانه خدا شد، در جریان عبور از سرزمینهای وسیع مسلمان نشین شمال غربی چین بیش از همیشه متوجه کمبود نسخه‌های کامل قرآن مجید و سایر کتب مرجع اسلامی نزد مسلمانان آنجا گردید.

نوح در خانه خدا

ماون فو (نوح) در مکه متوجه تفاوت‌هایی بین انجام شعائر دینی در آنجا و چین شد و بر اثر مطالعات و مشاهدات به این نتیجه رسید که مسلمانان چین بر اثر دسترسی نداشتن به نسخه‌های کامل قرآن و سایر کتب مرجع دینی و خواندن جزوه‌های پراکنده و بی‌اطلاعی از

دستورات قرآن و سنت رسول الله (ص) و دخالت دادن گرایش‌های فردی (بدعت) و همچنین اتخاذ برخی از وجوه فرهنگ چینی و بودائی و خرافات، از ریشه‌های اسلام به دورافتاده و دچار تفرقه شده‌اند. پس با منطقی قوی در زمینه لزوم بازگشت به اصول بنیادین اسلام و تحقق وحدت مسلمین، مصمم به ماندن در مکه، ملاقات با استادان بزرگ، کسب فیض از محضر آنان و مطالعه بیشتر در علوم اسلامی گردید. سایر حجاج چینی که عازم بازگشت به کشور خود بودند در مورد نحوه انفاق پولی که مازاد بر هزینه‌ها برایشان باقی مانده بود با نوح مشورت کردند و او فتوا داد که بجای انفاق، با آن پول کتابهای مرجع اسلامی خریداری کرده با خود به چین ببرند و در تصحیح اندیشه‌های مسلمان آنجا بکوشند.

نوح در مکه به تکمیل دروس قرآن، حدیث، فقه، فلسفه و تاریخ اسلام نزد استادان بزرگ پرداخت و بتدریج به صورت یکی از مبلّغان «اهل سنت» مکه درآمد. وی چینیانی را که به زیارت خانه خدا می آمدند به تأکید و تکیه بر قرآن مجید و سنت تشویق می کرد و توصیه می نمود که در بازگشت به چین، در طریق اهل سنت باشند. در این مدت آخوندهای متعددی از قوم دونگ شیان به زیارت مکه رفتند که در نتیجه ملاقات و گفتگو با ماون فو (نوح)، پس از بازگشت به کشور، از حامیان سرسخت اندیشه اخوانی شدند. 16

بازگشت نوح به چین

نوح در سال 1892 از راه دریایی ابریشم از خلیج فارس عازم چین شد و در ماه مبارک رمضان به بندر کانتون 17 رسید و در سر راه خود به استان گانسو، در مسجد «لائوخه کو» 18 در استان «هه بی» 19 اقامت کرد. مردم محل از او استقبال گرمی به عمل آوردند و پیش‌نماز آن مسجد، اقامه نماز جماعت را به او واگذار نمود. نوح هنگام برگزاری نماز «تراویح» 20، پس از چهار رکعت به تشهد پرداخت. نمازگزاران به او گفتند که از قدیم این نماز را دو رکعتی می خوانده‌اند و نوح کار خود را مبتنی بر قرآن و سنت خواند. آنگاه نمازگزاران از او خواستند که بعضی از متون مشکل اسلامی از جمله، «شرح الوقایه» را تشریح و تفسیر کند و او بخوبی از عهده این امر برآمد و حتی بعضی از اشتباهات جزوه‌های دستنویس را بیان کرد. پس برای مدتی بیش از یک سال در آنجا ماند و به تدریس و تبلیغ ادامه داد و بر مردم تأثیری عمیق نهاد. 21

ماون فو در سال 1893 به زادگاه خود دونگ شیان بازگشت و تبلیغ اندیشه اخوانی را رسماً آغاز نهاد. او در این کار از همراهی ده آخوند بزرگ برخوردار بود که در تاریخ حرکت اخوانی در چین معروفیت عمده دارند. بیشتر این ده نفر به مکه مشرف شده، از روحانیون نامدار منطقه «خه جو» 22 به شمار می آمدند و در مطالعه و تفسیر و انتشار کتب مرجع اسلامی که نوح با خود از خاورمیانه آورده بود، نقش موثر داشتند. کار آنها در مساجد مرکزی به نام «مسجد حی» انجام می گرفت که هر یک اداره امور بیش از ده مسجد دیگر را به عهده داشت. تبلیغ اندیشه اخوانی در آغاز محرمانه بود اما بتدریج آشکار شد.

اصول اندیشه اخوانی در چین

بنیانگذار اندیشه اخوانی در چین به مذهب حنفی گرایش داشت و بر مبنای نظرات «اهل سنت» اعتقادات مسلمانان را شامل دو بخش باطنی و ظاهری می دانست. بخش باطنی یعنی ایمان باید در قلب ساری، و بخش ظاهری به صورت تکرار کلمه شهادت، بر زبان جاری باشد. ماون فو (نوح) بر این عقیده بود که اسلام در چین، بیش از حد به سوی فرهنگ مردم «هان» 23 گرایش یافته و از خطوط اصلی خود به دور افتاده است و باید به مواضع اصیل خود در زمان حضرت محمد (ص) بازگردانیده شود. وظیفه برادران (اخوان) مسلمان ایجاب می کند که «قرآن» را تنها معیار و میزان و راهنما قرار دهند و آداب دین را از خرافه‌ها و بدعت‌ها پاک سازند.

علاوه بر این، نوح به تبلیغ این نظر پرداخت که اعتقاد به «تصوف» با اندیشه اسلامی انطباق ندارد و پیران صوفیه، مردم را به گمراهی و تفرقه می کشانند. او کناره گیری خود را از صوفیه «بی جوانگ» نیز اعلام داشت. 24

نوح از مجموع نظرات خود، ده اصل را ارائه نمود که به «اصول ده گانه بوستان» شهرت یافته و به شرح زیر است:

1. قرآن نباید دستجمعی تلاوت گردد. باید یک نفر تلاوت کند و دیگران استماع کنند. در قرآن مجید نیز آمده است که «چون کلام الله قرائت شود، گوش فرادارید و سکوت کنید»؛ 25
2. درود و صلوات بر پیامبر اکرم (ص) با صدای بلند نفرستید؛
3. ادعیه زیاد نخوانید؛
4. به زیارت «گنبد» 26 نروید؛
5. دعای توبه از شیخ نخواهید؛ 27
6. برای درگذشتگان مراسم یادبود برپا نکنید؛
7. از قرآن برای «اسقاط» 28 استفاده نکنید؛
8. اعما «تطوع» 29 به انجام نرسانید؛
9. از شهادت در راه حق نهراسید؛
10. اعمال دین را شخصا بجای آورید. 30

ویژگی های اصلی اندیشه اخوانی در چین تأکید بر قرآن مجید، اصلاح آداب دین از خرافات و پیروی از قرآن و نه شخص، است. چون بنیانگذار اندیشه اخوانی در چین، ضعف مسلمانان آن کشور را در فرقه گرایي ها می دانست، لذا انکار تشکیلات صوفیه، عدم اعتقاد به نظام جانشینی خانوادگی، مخالفت با ساختن گنبد و مرقد و تعظیم و تکریم پیران و شیوخ صوفیه را تبلیغ می کرد. او منکر اهمیت تلاش برای وصول به مراحل بالاتر «حقیقت» و «معرفت» نبود. اما آن را کار هرکس نمی دانست.

گروهی اخوانی در چین به اصل شریعت، مخصوصا انجام عبادات پنج گانه (تلاوت کلام الله مجید، نماز، روزه، حج، زکوة)، ارج بسیار می نهد و آنها را همراه با اعتقاد کامل به وحدانیت خداوند، وجود فرشتگان، نزول قرآن، حقانیت پیامبر اکرم (ص) وجود جهان آخرت و حتمی بودن معاد، اصول اساسی دین و لازم الاجرا می داند. اخوانی به نمازهای پنج گانه و همچنین به نماز جمعه و نمازهای عید اهمیت بسیار می دهد و نمازهای عید فطر و عید قربان را در مصلی در خارج از شهر به انجام می رساند. در نماز باید حضور قلب وجود داشته باشد؛ بنابراین، نباید در آن از کلمات فارسی که معنای آن بر نمازگذار چینی دانسته نیست استفاده گردد. 31 در تشهد هنگامی که به «اشهد ان لا اله الا الله» می رسند باید انگشت سیابه را به نشانه وحدانیت خداوند به طرف آسمان گرفته و کاملا رو به سوی کعبه باشند.

اخوانی ها به روزه بسیار پایبندند و ماه مبارک رمضان را با رؤیت ماه آغاز می کنند و با ق- دستجمعی است. دیدن ماه نو، به پایان می برند. 32 هرگاه در اثر اوضاع جوی، رؤیت ماه ممکن نگردد، پایان ماه رمضان را سی روز پس از آغاز آن محاسبه می کنند.

گروه اخوانی از معتقدان می خواهند که زکوة را بپردازند. پرداخت باید به نزدیکان یا مسلمانان مستمند صورت گیرد. در بعضی از مناطق، زکوة به مسجد حی داده می شود تا در راه هزینه های جاری به کار رود. ضمنا به مؤمنین توصیه می شود که اولین وعده غذای خود در ماه مبارک رمضان را به مستمندان دهند.

بر اساس آموزشهای اخوانی، مسلمان باید در صورت برخورداری از سلامت بدن، لا اقل یک بار در عمر خود به زیارت خانه خدا مشرف گردد. هرگاه بیماری و یا ضعف مانع سفر باشد، می تواند

این وظیفه را به دیگری واگذار کند. جایگزین ساختن زیارت خانه کعبه با زیارت خانقاه جایز نیست. 33

اخوانی های چین برآنند که «آخوند» در مراسمی که برای تلاوت کلام الله مجید شرکت می کند نباید غذا میل کند و هرگاه چنین کند، نباید به تلاوت پردازد و همچنین نباید از مسلمانان «هدیه» دریافت دارد (قرآن و علم دین برای کسب روزی و گذران زندگی نیست). در مراسم مذهبی نباید شمع خوشبو و عود سوزانده شود. 34 گریستن زیاد برای مردگان نکوهیده است. باید برای نوزاد تا 7 روز پس از تولد او نام اسلامی تعیین شود. مردان باید ریش نگاه دارند و زنان شوهر مرده یا مطلقه باید تا مدتی از به کار بردن زیور خودداری کنند و روسری داشته باشند. 35

اخوانی ها به آموزشهای «مدارس مسجدی» (حوزه) اهمیت بسیار می دهند. ماون فو (نوح) و ده آخوند بزرگ همفکر او محتوای ده کتاب مرجع اسلامی در چین، از جمله «احیاء» 36، «قاضی» 37، «ضوء» 38 و «وقایه» 39 را در یک کتاب درسی دینی گردآورده آن را «مفاوضات» نامیده اند. این مجموعه در چنددهه بعد توسط شاگردان آنها در شهر «شی نینگ» 40

تلخیص و در جزوه هایی کوچک به زبانهای عربی و چینی زیر عنوان «جزوات دین اسلام» انتشار یافته که در مدارس دینی در استانهای «گانسو» 41 و چینگ های تدریس می شود. 42 و 43 نوح در آموزشهای خود بر زبانهای عربی و فارسی تأکید داشت و مخالف فراگیری زبان چینی توسط پسران و دختران مسلمان بود. او از تأثیر فرهنگ چینی بر فرهنگ اسلامی نگرانی داشت و در مطالعه و آموختن مطالب مربوط به فرهنگ چین نهایت احتیاط و محافظه کاری را به خرج می داد. 44 (روش اخوانی در مورد زبان چینی، پس از درگذشت نوح تغییر یافت).

حرکت اخوانی و نهضت ضد امپراتوری چین

در دهه پایانی قرن نوزدهم، نهضت اسلامی ضد سلسله «چینگ» در استانهای «چینگ های» و «گانسو» بار دیگر به اوج خود رسیده بود و نوح نیز به طور فعال در آن شرکت کرد. چون مسلمانان چین دچار تفرقه بودند و هر گروه راه و روش خاص خود را دنبال می کرد، سلسله چینگ توانست با استفاده از سیاست تشدید تفرقه و کاربرد مسلمانان علیه یکدیگر، نهضت را پراکنده و سرکوب سازد. پس از آن بسیاری از رهبران نهضت و نزدیکان آنها، از جمله، هشت نفر از ده آخوند بزرگ اخوانی که از دستیاران نوح بودند اعدام شدند و بسیاری نیز تبعید، زندانی، فراری و مخفی گردیدند. ماون فو (نوح) به شهر کوچکی به نام «چینگ نینگ» 45 فرار کرد و به طور گمنام در مسجدی به تدریس پرداخت.

در سال 1896 پسر بزرگ نوح به نام محمد «ما یوجن» 46 به چینگ نینگ آمد و پدر را به «دره مانی» 47 در شهر لین شیا برد. نوح در مسجد «خوجیا» 48 به طور منظم به تدریس قرآن مجید و کتابهای مرجع به زبانهای عربی و فارسی درباره سنت، الهیات، فقه و قوانین اسلامی پرداخت. مورخان اسلامی چین این دوران را که به آموزش دهها آخوند بزرگ انجامید، یکی از پربرترین ادوار زندگانی او دانسته اند. 49

درگیری با صوفیه

نوح در سال 1908 با موافقت ده آخوند بزرگ اخوانی در مراسم عید سعید فطر در مسجد «شی جوان» 50 به وعظ پرداخت و از جمله گفت: «هدف حرکت اخوانی متحد ساختن همه گروهها و طریقت ها است»، «تصوف، بدعت در دین و موجب تفرقه است»، «به صوفیگری حمله کنید و گنبدها و خانقاهها را سرنگون سازید»، «نباید تنها به اندیشه اخوانی اکتفاء کنید، بلکه باید مبلغ

آن باشید»، کسی که در راه دین و تحقق وحدت و استحکام آن خون خود را نثار کند، شهید محسوب می شود». 51.

حرکات تعرضی اخوانی ها به دنبال این سخنرانی موجب درگیری شدید آنها با سایر گروههای اسلامی بویژه صوفیه گردید. بعضی از رهبران طریقت ها، بویژه گروه «هواسی من» 52 با توسل به فرماندار کل مستقر در شهر «لنجو» 53 خواهان مداخله دولت برای رفع مشکلات شدند و چون در این درگیری ها عده ای از هواداران صوفیه و چند نفر از آخوندهای دهگانه اخوانی به قتل رسیده بودند، فرماندار دستور تبعید نوح را صادر کرد.

رهبر اخوانی از استان گانسو به استان «شن شی» 54 رفت و در مسجد «آن کانگ» 55 و مساجد دیگر به تدریس پرداخت. در سال 1911 به دنبال پیروزی انقلاب دموکراتیک به رهبری «دکتر سون یات سن» 56 و پایان حکومت امپراتوری چین، نوح توانست دوباره به منطقه «خوجو» در استان گانسو بازگردد، اما این بار نیز با مخالفت صوفیه روبه رو شد و چون درگیری ها شدید بود به ناچار در سال 1914 عازم منطقه سین کیانگ شده و در شهر «حامی» 57 به ترویج عقاید اخوانی پرداخت. در آنجا نیز رهبران طریقت ها و صوفیه علیه او به پا خاسته، شکایت نزد «شاه مقصود» حاکم شهر حامی بردند و او در سال 1915 موضوع را به ژنرال «یانگ زنگ شین» 58 گزارش داد. ژنرال یانگ که سالها در منطقه با گروههای اسلامی جنگیده راجع به آنها نظر منفی داشت و ضمناً از سوابق نوح و شرکت او در نهضت ضد امپراتوری (1895) مطلع بود، دستور انتقال او را به استان گانسو، برای اجرای مجازات، صادر کرد. هنگامی که نوح را به سوی استان گانسو می بردند، در ناحیه «چینگ جو» 59 در استان چینگ های، عده ای از مسلمان اخوانی که در نهضت ضد امپراتوری چینگ شرکت داشته از نظرات نوح در مورد امحاء همهء گروهها و تشکیل یک جبههء مستحکم اسلامی حمایت می کردند، با کمک محمد «چی شیون دی» 60 فرماندار محل، او را به شهر «شی نینگ» مرکز استان برده از اعدام حتمی نجات دادند.

سالهای اقامت در استان چینگ های

نوح در شرایطی تاریخی که در چین انقلاب شده و «حکومت ملی» هنوز بر سراسر کشور تسلط نداشت و خاندانی مسلمان بر استان چینگ های فرمان می راند، در شی نینگ به عنوان رهبر معنوی مسلمان شناخته شد و مسجد «دونگ گوان» 61 را مقر فرماندهی کل حرکت اخوانی قرار داد. در سال 1922 «انجمن ترویج اسلام» را بنیان نهاد که دفتر مرکزی آن در مسجد دونگ گوان، با نام جدید مسجد «حی» بود و به همهء مساجد استان چینگ های مدرسانی فرستاد که وظیفه تبلیغ اندیشه اخوانی را به عهده داشتند. چند نفر از شاگردان نخبه را تربیت کرد که بعداً جای ده آخوند بزرگ (اعدام و تبعید شده در دوران نهضت ضد امپراتوری) را گرفتند. این آخوندهای بزرگ با حمایت «ما بوفانگ» 62 حکمران بعدی استان چینگ های به موقعیت ویژه ای دست یافتند به طوری که بعضی از آنها هنگام ورود به مساجد، با خود نگهبان مسلح داشتند و این گاهی به درگیری های شدید و خونریزی می انجامید. در یکی از این درگیری ها که در استان چینگ های با صوفیه «هواسی من» بروز کرد، 60 نفر کشته و زخمی شدند و درگیری های دیگری در منطقه دونگ شیان در استان گانسو 150 نفر به قتل رسیدند. ما بوفانگ به تقویت و حمایت حرکت اخوانی ادامه داد و در سال 1940 مسجد طریقت «خومن» 63 در شهر لین شیا را ویران ساخت و بجای آن مسجد مرکزی (حی) را برای اخوانی ها بنا نهاد و این خود به خونریزی های بیشتر در منطقه منجر شد؛ اما گروه اخوانی را به اوج قدرت رسانید. 64.

درگذشت ماون فو(نوح)

نوح در سال 1934 در سن 85 سالگی در شهر شی نینگ درگذشت. از او چهار پسر و دو دختر بجای ماند. پسران او عبارت بودند از محمد «ما یوجن» (1875-1958) ملقب به «استاد اول» محمد «مایو دائو» (1882-1945) ملقب به «استاد دوم»، محمد «ما یومین» (66-1945-1895) ملقب به «استاد سوم» و محمد «ما یوده» (67-1959-1897) ملقب به «استاد چهارم». دختران او نیز به سطح والایی از زبان عربی، قرآن و علوم و دین دست یافته در منزل خود تدریس می کردند و مورد مشاوره زنان مسلمان قرار می گرفتند.

ماون فو (نوح) در تمام دوران تبعیدها و سرگردانی های خود به خانواده اش توصیه می کرد که صبور و بردبار باشند؛ زبان عربی، قرآن و علوم دین بیاموزند و ضمناً زبان مادری خود، گویش قوم «دونگ شیان» 68 را فراموش نکنند. او به عنوان یک مبلغ بزرگ اسلامی، در مطالعه تاریخ اسلام در چین جایگاهی ویژه دارد.

تفرقه در حرکت اخوانی

پس از درگذشت ماون فو (نوح) شاگردانش به تبلیغ وسیع ادامه دادند و حرکت اخوانی نه تنها در استانهای گانسو و چینگ های، بلکه در سراسر چین، پیروان بسیار یافت. بررسی ها در سال 1949 (سال پیروزی حزب کمونیست در چین) نشان داده است که در منطقه «خوجو» (لین شیای) از 16 باب مسجد، 12 باب آن در حوزه نفوذ اخوانی قرار داشته است. به این ترتیب، گروه اخوانی به صورت یکی از سه گروه بزرگ اسلامی در چین درآمد. 69 سرشماری عمومی در سال 1949 تعداد پیروان آن را بیش از یک میلیون نفر برآورد کرده است. 70

چون نوح در زمان حیات خود بر مذهب «امام اعظم ابو حنیفه» تأکید داشت و تخطی از آن را جایز نمی دانست، بعضی از شاگردانش به این نتیجه رسیده بودند که گرایشهای فرقه ای در فتاوی او زیاد است و باید به بنیاد دین بازگشت. به همین دلیل در سال 1937، سه سال پس از درگذشت نوح، حرکت اخوانی در چین به دو گروه تقسیم شد. گروهی به رهبری «گا سوگا 71 حاجی» از شاگردان مورد اعتماد نوح، تغییری در آموزشهای او پدید نیاوردند و «اخوانی»، «سو» 72 و یا «ای تای» 73 نامیده می شوند. گروه دیگر تقید به ابو حنیفه را کافی ندانسته و مبلغ بازگشت به سنت رسول اکرم (ص) و صحابه و دو نسل شاگردان بعد از آنها شدند و «سلفیه»، «بای» 74 و یا «سن تای» 75 لقب یافتند.

حرکت وهابی (سلفیه) در چین

بانی حرکت «سلفیه» در چین «ما دوبائو» 76 (نام اسلامی او، یونس) از اهالی «گونگ خه» 77 بود. یونس در سال 1867 در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. از شاگردان برجسته نوح بود که پس از پایان تحصیلات حوزه ای به جرگه روحانیون مشهور اخوانی پیوست و همراه با آخوند «ما جن چین» 78 (نام اسلامی او، محمد) به فعالیتهای تبلیغی اشتغال داشتند.

سفر حج

در سال 1936 «یونس» و «محمد» به همراهی هیأت 123 نفری روحانیون چین به سرپرستی محمد «چی شیون دی» حکمران سابق استان چینگ های و پشتیبان حرکت اخوانی، عازم زیارت خانه خدا شدند و این سفر سرآغاز پیدایش حرکت وهابی و گروه «سلفیه» در چین گردید. ما دوبائو (یونس) و «ما جن چین» (محمد) در جریان مناسک حج و برگزاری نماز به امامت پیشنماز وهابی و گفتگو با بعضی از متفکران وهابی، به نکات تازه ای دست یافتند و به این نتیجه رسیدند که اسلام در چین، حتی بین گروه اخوانی، از مسیر اصلی خود به دور افتاده و باید به خط بنیادی آن بر مبنای سنت رسول الله (ص) و صحابه و دو نسل شاگردان آنها باز گردد. پس از آنها مصمم شدند که در بازگشت به چین، اندیشه وهابی را سرمشق قرار دهند و در ترویج آن بکوشند و

به همین منظور تعداد زیادی از کتابهای مهم و مرجع اسلامی مورد نظر وهابیون را تهیه کرده از جاده ابریشم دریایی عازم چین شدند.

بازگشت یونس به چین

در بین راه، محمد «چی شیون دی» از نفوذ اندیشه جدید و آوردن کتابها مطلع شد و چون این امر را مخالف هدف حرکت اخوانی و موجب تشدید تفرقه بین مسلمانان چین می دانست، دستور داد کتابها را به دریا ریختند. اما یونس و محمد توانستند «صحیح بخاری»؛ «صحیح مسلم»؛ «مجموعه احادیث ابو داود»؛ «مجموعه احادیث ابن تیمیه»؛ «مجموعه احادیث ابن ماجه»؛ «البرهان الساطع»؛ «جیوش الاسلامی» و چند کتاب و تفسیر مهم را مخفی نگاه داشته پس از بازگشت به استان گانسو به مطالعه و تبلیغ وهابی پرداختند.

یونس کار تبلیغی خود را با انجام سه حرکت دست در نماز (پس از نیت و قبل و بعد از رکوع)، آغاز کرد و آخوندها و طلاب اخوانی را هدف دعوت قرار داد. ابتدا پیروان اندک و مخالفان بسیار بودند و چون بیشتر آخوندهای بزرگ اخوانی نظرات ماون فو (نوح) را غیر قابل تغییر می دانستند، یونس و محمد را «بدعتگذار» و «مرتد» خواندند. ادامه کار تبلیغ در مساجد مختلف استانهای گانسو و چینگ های به واکنشها و درگیری هایی انجامید که با مداخله برادران «چی شیون دی» و ممانعت از کار تبلیغاتی وهابی به طور موقت کاهش یافت. مادو بائو (یونس) پس از این رویدادها به نشانه اعتراض به «مرتد» خواندنش، رسماً کناره گیری از حرکت اخوانی و بنیانگذاری گروه وهابی (سلفیه) را اعلام داشت. اما در آن دوران، شمار معتقدان به سلفیه ناچیز بود و تنها در چند مسجد در ناحیه «بافانگ» 79 در شهر لین شیا و شهر لنجو نفوذ داشتند.

وقوع انقلاب سوسیالیستی چین و تأثیر آن بر حرکت وهابی

با پیروزی انقلاب سوسیالیستی در چین (اکتبر 1949) و از میان رفتن قدرت خاندان «چی شیون دی» پشتیبان اصلی حرکت اخوانی، بنیانگذاران گروه وهابی موقع را مناسب دانسته به شهر لین شیا (مکه کوچک) بازگشتند و مسجد «شین وانگ» 80 را پایگاه فعالیتهاى مذهبی خود قرار دادند. کار تبلیغ از دسامبر 1949 آغاز شد؛ اما دعوت آشکار در جریان نماز جمعه ای در ماه آوریل 1950 صورت گرفت که یونس و محمد به طور جداگانه در مساجد مختلف به تشریح نظرات اهل سنت و تعالیم وهابی پرداختند. گسترش امر وهابی از ابتدای کار نسبتاً چشمگیر بود. براساس بررسی هایی که در همان موقع صورت گرفته، آخوندهای مدرّس و پیشنماز 7 مسجد از 12 باب مسجد اخوانی در ناحیه بافانگ اعلام همبستگی با سلفیه نموده بودند. 81

در ژوئن 1950 یونس و محمد جلسه ای با شرکت 17 نفر از آخوندهای متنفذ ناحیه بافانگ تشکیل دادند و سخنرانی های مفصلی درباره اصول اعتقادی اسلام، مشاهدات و ملاقاتهای خود در مکه معظمه و آنچه باید در چین رعایت شود، ارائه کردند که مورد تحسین حضار قرار گرفت. آنگاه طی نامه سرگشاده ای، سوالات زیر را در برابر گروه اخوانی مطرح ساختند:

1. آیا «خدا» در بطن «کائنات» 82 است یا خارج از آن؟
2. «متشابهات» چیست و چگونه پدید آمد؟
3. متشابهات بر چندگونه است؟
4. تفاوت «تفسیر» با «تأویل» چیست؟ آیا بین ظاهر کتاب آسمانی و «سنت» تفاوتی وجود دارد؟
5. نظام «مذهب» بر چه مبنایی قرار دارد؟
6. منطق وجود «مذهب» چیست؟ اراده الهی یا ضرورت؟
7. هرگاه بین قرآن، سنت و تفسیر مغایرتی پدید آید، اولویت با کدام یک خواهد بود؟
8. «بدعت» و «ارتداد» چیست؟

پس از این گردهمایی، غوغای بسیار برپا شد و اختلاف بین دو گروه اخوانی و وهابی تشدید یافت. در جنگ‌های فرقه ای که درگرفت «اصول گرایی» و «حفظ اسلام واقعی» عنوان می شد، اما رقابت بر سر قدرت نیز مطرح بود و بعضی از نیروها و گروه‌های غیر اسلامی، از درگیری و اختلاف بین مسلمانان سود می بردند.

موارد عمده اختلاف نظر بین وهابی ها و اخوانی ها

1. وهابی ها (سلفیه) معتقدند که «الله» در خارج از مخلوقات خود است و در بطن آن نیست. اخوانی ها معتقدند که سلفیه با تعیین مکان برای «الله» اصل سنتی «بی مکانی و بی مانندی» الله را نقض کرده و دچار بدعت و ارتداد شده است؛
2. سلفیه هر چهار مذهب حنفی، حنبلی، و شافعی و مالکی را قبول دارد اما اخوانی بر آن است که سلفیه با اتخاذ این موضع، در اصل لزوم اطاعت از «امام اعظم ابو حنیفه» بدعت گذارده و موجب تفرقه شده است؛
3. سلفیه، تنها معنی کلمه به کلمه قرآن مجید را قبول دارد و «متشابهات» را غیر قابل تفسیر می داند، لیکن اخوانی این روش را مغایر با احترام به قرآن و «سنت» تلقی می کند؛
4. سلفیه، معتقد است که «سنت پیامبر اکرم (ص)» تفسیر قرآن مجید است و باید رعایت گردد، اما اخوانی سنت را پس از تأیید «امام» قابل رعایت می داند؛
5. در گروه سلفیه هنگام نماز، امام جماعت سوره فاتحه الكتاب را با صدای بلند قرائت می کند و مأموم آن را زمزمه می کند، اما در گروه اخوانی، مأموم نباید با صدایی که شنیده می شود سوره مبارکه را بخواند؛
6. سلفیه هنگام دعا، فقط رو به مغرب می ایستد، اما اخوانی گاهی دعا را به سوی قبور نیز می خواند؛
7. سلفیه معتقد است که برای متوفی نباید قرآن یا پول برای «فدیه» گردانده شود. اما اخوانی گرداندن پول یا مادیات دیگر به عنوان فدیه (برای برائت ذمه متوفی) را نفی نمی کند.
8. سلفیه هنگام نماز دست را سه بار حرکت می دهد، اما اخوانی فقط یک بار در پایان نماز، دستها را بالا و پایین می برد؛
9. سلفیه معتقد است که زنان باید موهای خود را از مردان بپوشانند، اما اخوانی، روسری از از رسوم قومی اعراب در صدر اسلام می داند؛ 83
10. سلفیه از به کار بردن زبان چینی در امور دین اکراه دارند، لیکن گروه اخوانی مخالفتی با آموزش این زبان ندارد. 84

وجه تشابه سلفیه و اخوانی

مهمترین وجه تشابه دو گروه به شرح زیر است:

1. هر دو با صوفیه مخالفند (با این تفاوت که سلفیه به طور کلی با تصوف مخالف است اما اخوانی «طریقت» را قبول دارد؛ لیکن آن را جایگاهی والا و دست نیافتنی برای مردم عادی می داند و فقط با سلسله مراتب «پیران» و «شیوخ» صوفیه مخالفت دارد)؛
2. زیارت مقابر متبرکه را منع می کنند؛
3. برآنند که هنگام رفتن بر سر قبور نباید شمع و عود سوزانده شود؛
4. در تشییع جنازه نباید جامه عزا پوشید و نباید با صدای بلند گریست و نباید مراسم «سوغ» (سوم و هفته و غیره) برگزار کرد؛
5. مردان باید «لحیه» (ریش) داشته باشند؛
6. تلاوت قرآن نباید وسیله امرار معاش باشد؛

7. برای عبادات پنج گانه 85 اهمیت بسیار قائل اند؛
8. به نماز جماعت و مراسم اعیاد مهم اسلامی بویژه رفتن به مصلی برای نماز عید فطر، ارج بسیار می نهند؛
9. در تشهد نماز هنگام ذکر «اشهد ان لا اله الا الله» انگشت سبابه را به نشانه یگانگی خداوند، بالا می بردند؛
10. مخالف تلاوت دستجمعی قرآن هستند؛ 86
11. درباره زنان، سختگیرند.

اصول اندیشه وهابی (سلفیه) در چین

سلفیه معتقد است که تاریخ اسلام در فاصله 250 ساله از هنگام وفات حضرت محمد (ص) تا 260 هجری قمری (882-632 میلادی) خالص ترین، صحیح ترین، مشروع ترین و منطقی ترین دوران آن بوده و با روح تعالیم پیامبر اکرم (ص) انطباق کامل داشته است. چون از حضرت محمد (ص) روایت شده که فرمود: «بهترین دوران، عصر من (و صحابه)، سپس عصر «تابعون» و پس از آن عصر «تابع تابعون» خواهد بود». در دوران اول، صحابه تحت رهبری و ارشاد پیامبر بزرگوار (ص) امر تبلیغ دین را به عهده داشتند و بسیاری از آنها روند کامل شکل گرفتن دین مبین را به نگارش درآوردند. حضرت محمد (ص) نیز براساس قرآن مجید، یک سلسله مقررات فقهی را تعیین فرمودند. «تابعون» آموزش‌های صحابه را بی واسطه دریافت داشته و ارث اصول حقیقی دین اسلام بودند. نسل سوم، یعنی «تابع تابعون» از کلمات و تعالیم استادان و پدران خود روح مستتر در اسلام را به طور کامل فرا گرفتند. پس اسلام در سه عصر یاد شده، خالص ترین، بی پیرایه ترین، اصولی ترین و از نظر تبلیغ بالاترین روحیه و از لحاظ عقیدتی و عمل به آداب آن، کامل ترین حد خود را داشته است.

بنابراین، سلفیه برای عقاید دینی فراهم آمده در آن سه عصر اهمیت و احترام خاص قائل است و از نظر قوانین شرع نیز به اصول فقهی آن استناد می ورزد. سلفیه بر آن است که باید تمام اعتقادات دینی مسلمان مبتنی بر «قرآن» باشد و «سنت» مظهر قرآن است و گفتار و کردار حضرت محمد (ص) سرمشق و مرجع تقلید مسلمانان بوده و خواهد بود. همه مسلمانان باید اصول اعتقادی و کرداری خود را بر اساس قرآن و سنت قرار دهند و به این ترتیب به اعمال خیر پرداخته از گناهان دوری جویند. هیچ عملی را نباید بر مبنای هوای نفس به انجام رساند، بلکه باید «قرآن» و «سنت» را در نظر داشت.

درباره «متشابهات» در قرآن نمی توان به سهولت دست به تفسیر زد. حروف و کلمات آن قابل تعبیر نمی باشد و معنای آن نامعلوم است زیرا این کلمات را «الله» به طور اختصاصی برای حضرت محمد (ص) نازل فرموده و جز خدا و رسول او هیچ کس به بطن آن آنگاه نیست. حضرت محمد (ص) نیز آنها را توضیح نداده اند، لذا دیگران هم نمی توانند آنها را تفسیر کنند، بلکه باید بی چون و چرا به آن اعتقاد داشته باشند. پس باید در دین «پاک» راسخ بود (یعنی نباید هیچ چیزی را با صفات الهی مقایسه کرد و باید بین «خدا» و «شیئی» تفاوت کامل قائل شد و اعتقاد کامل داشت همچنین، نباید در جستجوی معنای غیر ظاهری کلمات که تنها خداوند به آن آگاه است بود) و فقط به اجرای اوامر الهی پرداخت و باید قبول داشت که اعتقاد به «متشابهات» امری «واجب» است؛ اما تلاش در تفسیر و تأویل آن به «بدعت» خواهد انجامید. سلفیه در زمینه فقهی معتقد است که بنیانگذاران هر چهار مکتب فقهی اسلامی اهل سنت یعنی ابو حنیفه، مالک، شافعی و ابن حنبل در سه عصر اولیه سابقون یعنی صحابه، تابعون و تابع تابعون یعنی تا قبل از 164 هجری قمری می زیستند و نظرات فقهی آنها مبتنی بر قرآن و

سنت است و همه به طور یکسان، لازم‌الرعیه می‌باشد. هرگاه در مورد مسئله ای خاص، از طرف پیامبر اکرم (ص) و صحابه و تابعون و تابع تابعون، نظر یکسانی ارائه نشده باشد، باید نظر رسول اکرم (ص) رعایت شود. هرگاه بین نظرات تابعون و صحابه تفاوتی موجود باشد، باید نظر صحابه را رعایت نمود و در صورت وجود تفاوت نظر بین تابعون و تابع تابعون، باید نظر تابعون را مرعی داشت، و بالاخره هرگاه بین نظرات فقها با قرآن و سنت تفاوتی وجود داشته باشد، حتماً باید قرآن و سنت را اصل و مبنا قرار داد.

سلفیه در مورد شناخت «ذات» و «صفات» الهی، مطالعه اعتقادات سه نسل سابقون و اعتقاد کامل به نص قرآن مجید و تعالیم حضرت محمد (ص) در این زمینه را توصیه می‌کند و بر آن است که «الله» صانع ازلی است و کائنات، غیر ازلی و آفریده او است. «الله» لا مکان و نادیدنی، ازلی و ابدی و ماهیت هستی او فراتر از حد ادراک انسان معمولی است. در آیات مختلف قرآن مجید از «عرش» صحبت به میان آمده است. «عرش» مورد اشاره در آنها یکی از صفات ثبوتی وجود «الله» و نوعی شناخت فرامنطقی و متفاوت با معنای «عرش» و «جایگاه» متعارف بین انسانها است. به همین گونه، معانی واقعی صفات کمالیه الهی مذکور در قرآن مجید مانند «گویا»، «شنوا»، «علی» و «عظیم» و غیره و به طور کلی مفاهیم صفات «الله» مانند «الوهیت»، «ربوبیت» و نظایر آن نیز قابل درک و فهم نیست. دین اسلام اندیشه و مجادله درباره «ذات الله» را نهی فرموده و از انسان خواسته است که به «آثار الله» بنگرد.

آداب دینی سلفیه

وهابیون چین (سلفیه) معیار بجای آوردن اعمال دینی را «سنت» می‌دانند. سه حرکت دست آنها در حال نماز، با روش سایر گروههای اسلامی در چین متفاوت است. سه حرکت مذکور عبارت است از بالا آوردن دو دست تا محاذی شانها پس از نیت نماز و قبل و بعد از رکوع. آنها معتقدند که در هر شش کتاب مرجع احادیث اهل سنت، این سه حرکت دست بیان شده و حضرت رسول اکرم (ص) نیز هنگام نماز آن را رعایت می‌کردند که توسط 50 نفر از صحابه بیان شده است.

امام جماعت هنگام نماز، سوره فاتحه را با صدای بلند می‌خواند و مأموم آن را زمزمه می‌کند. این نیز بر اساس «صحیح بخاری» و پنج کتاب معتبر دیگر است. پس از اتمام نمازهای واجب و خواندن تشهد و سلام، نماز «سنت» یا نماز پایان خوانده می‌شود. بین دو سجده نماز و قبل از قیام برای رکعت دوم باید قعود کوتاهی رعایت گردد. در تشهد اول و دوم و سلام، کف پای چپ را زیر پای راست می‌نهند. در سراسر نماز طمأنینه، اخلاص و خضوع کامل را رعایت می‌کنند. در نماز جمعه، دو رکعت واجب بجای آورده قبل یا بعد از آن، چهار رکعت یا دو رکعت نماز «سنت» می‌خوانند و همراه با آن نماز ظهر بجای نمی‌آورند. پس از نماز عشاء در ماه رمضان 8 رکعت «تراویح» و سه رکعت «وداع» می‌خوانند و در مورد نماز تراویح 20 رکعتی برخی گروههای اسلامی چین مخالفتی ابراز نمی‌دارند. جملات اذات را مانند سایر فرقه‌ها دوبار و اقامه را یک بار می‌خوانند. آنها معتقدند که هرگاه در شرایط ویژه، امکان گزاردن نماز سر وقت، ممکن نباشد، می‌توان آن را با نماز بلافاصله بعد، بجای آورد.

سلفیه در مورد آرایش ظاهری، ویژگی خاص خود را دارند که از جمله آن بلند نگهداشتن موی سر است. آنها بر اساس کتب مرجع اهل سنت، از جمله «صحیح بخاری» معتقدند که پیامبر اکرم موهای بلند داشتند و آن را به دویخش می‌کردند و لذا سلفیه نیز موهای سر را بلند نگاه می‌دارند.

سلفیه معتقدند که در مساجد و هنگام انجام اعمال دین باید عمامه بر سر داشت؛ زیرا در یکی از غزوات، جبرئیل با عمامه زرد و ملائکه دیگر با عمامه سفید حضور داشته‌اند. در بعضی از

احادیث نیز آمده است که حضرت محمد(ص) عمامه بر سر می گذارده اند. سلفیه در زمینه تدفین اموات با برگزاری مراسم «اسقاط» و «فدیه» موافق نیستند و معتقدند در قرآن و سنت راجع به آن ذکری به میان نیامده است. این آداب موجب بخشایش گناهان میت نخواهد شد. کسی که خواهان بخشایش است باید قبل از مرگ براساس قرآن و سنت، معرفت جوید و به اعمال نیک و عبادات اهتمام ورزد.

سلفیه با برگزاری مراسم یادبود برای میت مانند قربانی کردن، نان شیرینی پختن و دعوت از آخوند برای ذکر مصیبت مخالفند و برآنند که مراسم شب هفت، شب پانزدهم و شب چهلیم و صدم و سال و غیره در چین از تأثیرهای فرهنگ سنتی چین بر مسلمانان این کشور است. سلفیه با احترام بیش از حد به «پیران صوفیه» (که آن را پرستش می نامند) مخالفند و حتی زیارت قبر پیامبر اکرم(ص) را رفتاری برخلاف اصل توحید در اسلام می دانند. برگزاری مراسم به مناسبت روز تولد پیامبر اکرم(ص)، حضرت فاطمه(علیها السلام) و روز عاشورا و سایر ایام مهم اسلامی را توصیه نمی کنند؛ زیرا معتقدند که سابقون آنها را برگزار نمی کرده اند بلکه ابداع بعضی از گروههای اسلامی در قرنهای بعد است. 87

فعالیت گروههای اخوانی و وهابی در چین در دو دهه اخیر

در دوران حیات مائو، تسه تونگ (مائو، ز، دونگ) بویژه در سالهای انقلاب فرهنگی در چین (1976-1958) فعالیتهای مذهبی اخوانی و وهابی (سلفیه) مانند همه گروههای اعتقادی غیر سوسیالیستی دیگر، در این کشور ممنوع بود. از سال 1979 به بعد، در اثر اتخاذ سیاست نسبتاً آزادمنشانه تحت رهبری آقای دنگ شیائو پینگ رهبر فقید چین، پیروان همه ادیان از جمله مسلمانان، اجازه یافتند به انجام اعمال دین، سفر حج و همکاری اقتصادی با کشورهای اسلامی بپردازند.

به نظر می رسد که در شرایط جدید، دو گروه اخوانی و سلفیه (وهابی) از موقعیت بهتری برای بهره برداری از امکانات اقتصادی خاورمیانه برخوردار باشند، زیرا:

1. پیروان طریقت های عرفانی در چین، بویژه «نقشبندی» و «شی دائو تانگ» بخاطر داشتن برخی گرایشهای شیعی (احترام به حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه علیها السلام، نگهداری نقش ذو الفقار علی(ع) با جمله «لا فتی الا علی و لا سیف الا ذو الفقار بر روی آن) و شرکت فعال در نهضت‌های ضد امپراتوری چین در اواخر قرن 19 و درگیری هایی با حکومت‌های ملی و سوسیالیستی در قرن بیستم، چندان مورد اعتماد دولت چین نیستند. اما گروه سلفیه چون پس از تأسیس حکومت سوسیالیستی بنیانگذاری شده و در حرکت‌های ضد آن شرکت نداشته است، بیش از گروههای اسلامی دیگر از حسن نظر دولت چین برخوردار می باشد؛

2. پیروان طریقت؛ (صوفیه) در کشورهای عربی خاورمیانه، بخصوص در عربستان سعودی نیز بخاطر تفاوت‌های عقیدتی و «بدعتگذار» یا «مرتد» شمرده شدن جایگاه قابل توجهی ندارند. در حالی که سلفیه در اثر همفکری با وهابیون، از حمایت عربستان سعودی بهره مند است و در سالهای اخیر حضور فعال این کشور در مساجد، مدارس و سرمایه گذاری های آنها در استانهای سین کیانگ، گانسو، چینگ های و نینگ شیا محسوس است؛

3. سیاست تبلیغی سلفیه برای جلب پیروان بیشتر، فعال تر از سایر گروهها می باشد- در سرزمینهای آسیای مرکزی چین، از مسلمانان آنجا شنیده شده است، مبلغان سلفیه، برخلاف مبلغان گروههای اسلامی به طور حساب شده با پیروان این گروهها به بحث پرداخته و در جلب آنها به سلک خود، اصرار و ابرام می ورزند.

از این رو به نظر می رسد هرگاه روند کلی موجود ادامه داشته باشد، در درازمدت، سلفیه از

موقعیت قویتری نسبت به دیگر گروه‌های اسلامی در چین برخوردار خواهد شد و شمار پیروان آن (که اکنون مخفی نگهداشته می شود و احتمالاً کمتر از یک میلیون نفر است) فزونی خواهد گرفت.

پی نوشت ها

- (1). Qing، سلسله ای است که از 1644 تا 1911 بر چین فرمان راند و با انقلاب دموکراتیک به رهبری دکتر «سون یات سن» برافتاد.
- (2). برای بررسی بیشتر، ر.ک. به مقاله نگارنده زیر عنوان «نقشبندیّه و نقش آن در حوزه آسیای مرکزی چین»،
- (3). Wang Daiyu، (متولد حدود 1560 و متوفی پیش از 1660 م) اولین کسی بود که از زبان چینی برای نوشتن کتابهای اسلامی استفاده کرد.
- (4). Ma Zhu، (1640-1711؟ م)، نویسنده کتاب راهنمای دین اسلام در ده جلد.
- (5). Liu Zhi (متولد حدود 1660 و متوفی پیش از 1720 م)، نویسنده کتاب ویژگی های اندیشه اسلامی در شش جلد که با مطالعه آثار کلاسیک کنفوسیوسی و بیش از 45 جلد کتاب مرجع اسلامی در زمینه های قرآن، فلسفه، فقه و حدیث فراهم آمده است. برای بررسی بیشتر راجع به این سه نفر، ر.ک. به: بای شوی (Bai Shouyi)، آثار تاریخی اسلامی باقی مانده در چین (به زبان چینی)، انتشارات خلق نینگ شیا، (چاپ اول، اوت 1983)، ص 48.
- (6). Daoism، (تائوئیسم هم نوشته اند اما تلفظ صحیح چینی آن دائوئیسم است).
- (7). Xin Jiao (شین جیائو)، اندیشه دینی جدید. اما در اینجا منظور «جدید جدید» است، زیرا «جدید» به معنی اخص با اخوانی متفاوت می باشد.
- (8). Ma Wanfu.
- (9). Dong Xian، زیستگاه قوم مسلمانی به همین نام در استان گانسو و خاستگاه بسیاری از اندیشمندان اسلامی چین.
- (10). روحانیون و مدرسین برجسته را در چین «آخوند» می نامند.
- (11). گائو، جن فو (Gao Zhanfu)، بررسی مسائل جامعه اسلامی شمال غربی چین (به زبان چینی)، انتشارات قومی استان گانسو (چاپ اول، مه 1991)، ص 92.
- (12). از خاندانهای روحانی و متمایل به حنبلی و شیعی در چین.
- (13). Bai Zhuang، طریقتی صوفیانه در شمال غربی چین که ریشه از مذهب حنبلی گرفته و به تشیع نیز گرایش دارد و بنیانگذار آن «محمد خاموش» (1772-1864) از قوم دونگ شیان بوده است. محمد خاموش علوم دین را در مدارس مسجدی در شهر یارغند آموخت.
- (14). مراسم پوشاندن لباس روحانی به طلبه های مدارس دینی را گویند.
- (15). ما، کوشان (Ma Kexun)، اسلام در چین (به زبان چینی)، مؤسسه مطالعات قومی استان گانسو و انتشارات خلق استان نینگ شیا (مجموعه مقالات سمینار اسلامی در شهر لنجو)، (سپتامبر 1982، نینگ شیا)، ص 439.
- (16). همان، ص 445.
- (17). Guang Zhou.
- (18). Lao He Kou.
- (19). He Bei.
- (20). از نمازهای مستحب اهل سنت در ماه مبارک رمضان که دو رکعتی است و آن را به صورت جماعت بجا می آورند.
- (21). همان، ص 445.

- (22). He Zhou، نام منطقه ای در استان گانسو که شهر امروزی «لین شیا» (Lin Xia) در آنجا قرار دارد و بخاطر وجود مساجد و مراکز اسلامی متعدد در آن و نقش مؤثر در حرکت‌های اسلامی در چین، «مکه» کوچک نیز خوانده می شود.
- (23). Han، قومی که بیش از 90 درصد مردم چین به آن تعلق دارند.
- (24). بسیاری از گروه‌های صوفیه در چین به تشیع گرایش دارند. گروه «بی جوانگ» نیز چنانکه اشاره گردید، چنین است.
- (25). اشاره به آیه مبارکه:
«و اذا قرأت القرآن فاستمعوا فانصتوا له»
- (26). خانقاه‌ها و آرامگاه‌های متبرکه در چین را «گنبد» گویند. البته اغلب پیروان طریقت‌ها در چین زیارت اماکن متبرکه را بر اساس تفسیر «روح البیان» نوشته اسماعیل حاجی 1652-1725، در ده جلد به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی) که بین مسلمانان آن کشور انتشار وسیع دارد، مبتنی بر آیه مبارکه
«فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها»
(بقره، آیه 256) می دانند. آنان عروة الوثقی در این آیه مبارکه را «معصوم» تلقی می کنند و معتقدند که مؤمن به «وسیله» معصوم (زیارت خود او یا آرامگاه او) امکان تقرب به خداوند را می یابد.
- (27). توبه مراسمی خاص بین صوفیه چین برای پذیرفتن مرید به سلک خود است. مراسم گاهی فردی و گاهی
- (28). گرداندن قرآن مجید بین «آخوند» و مؤمنان برای بری ساختن آنها از ذمه مادی یا معنوی.
- (29). اعمال مستحب (چنانکه در اثنی عشریه فی مواظب العددیه آمده است: نبی اکرم (ص) فرمود یا علی (ع) (اذا رأیت الناس یشتغلون بالفضائل فاشتغل انت بالفرائض)
- (30). اگر کسی بجای دیگری قرآن بخواند یا اعمال دینی بجای آورد پذیرفته نیست. ما، تونگ، گروه‌های اسلامی و تشکیلات صوفیه در چین، (به زبان چینی)، انتشارات خلق استان نینگ شیا، (بین جوان، 1983)، ص 131.
- (31). زبان فارسی بین مسلمانان چین جایگاهی مهم داشته و دارد. بسیاری از کتاب‌های درسی در «مدارس مسجدی» (حوزه های علمیه) در آن کشور به زبان فارسی است و قسمتهایی از نماز از جمله نیت آن بویژه در ایالت خودمختار سین کیانگ، به زبان فارسی ادا می شود.
- (32). به طوری که آنها را «فرقه احترام گذار به ماه» نیز می نامند.
- (33). بعضی از گروه‌های اسلامی در چین، از جمله نقشبندیه، با توجه به دوری راه مکه، مؤمنین بیمار و یا غیر متمکن را مجاز دانسته اند که بجای زیارت خانه خدا به زیارت خانقاه مرکزی و یا قبور رهبران طریقت که در حرکت‌های اسلامی علیه امپراتوری چین «شهادت» شده اند، بروند.
- (34). سوزاندن شمع و عود در مراسم را از آثار نفوذ فرهنگ بودائی در چین می دانند.
- (35). در عین حال، با محدود ساختن بیش از حد زنان مخالفند.
- (36). احیاء علوم الدین (امام محمد غزالی)
- (37). تفسیر القاضی (عبد الله ابن عمر)
- (38). ضوء المصباح (ابو الفتح المطرزی)
- (39). شرح الوقایه (صدر الشریعه)
- (40). Xining
- (41). Gansu
- (42). برای بررسی بیشتر راجع به کتاب‌های درسی در حوزه های علمیه چین

- ر.ک.به: «بای، شوپی»، همان، ص ص 370-374.
- (43). کتاب مفاوضات بیش از 20 جلد انتشار نیافت و بقیه توسط دولت چین جمع آوری و معدوم گردید؛ زیرا مطالبی علیه صوفیه داشت و مخالف نظم عمومی تلقی می شد.
- (44). ماکو شون، «اسلام در چین»، ص ص 448-457؛ های شوئه وانگ، درباره اقوام و ادیان در شهر لین شیا، انتشارات قومی استان گانسو، (1993، شهر لنجو)، ص 108.
- (45). Jing Ning
- (46). (Ma Yuzhen (1958-1875)، مشهور به «استاد اول»
- (47). در شمال غربی چین آثار متعددی از مانویان وجود دارد که غالباً عبادتگاه‌های آنها بوده و بعداً به معابد بودائی تبدیل شده است. بعضی از مهمترین این آثار در دره «قزل سو» دره «بیزیک لیک»، شهر «تورفان» و غارهای «دونگ هوانگ» در «ایالت خودمختار شین جیانگ اویغور» دیده می شود.
- (48). He Jia,
- (49). مصاحبه با «نعمان آخوند» در شهر لین شیا در سال 1983 (اسلام در چین، ص 458)
- (50). Xi Chuan، در منطقه ای در نزدیکی شهر لین شیا، به نام «گوانگ جن بی» (Guang Zhen (Bei
- (51). ما، تونگ. «گروه‌های اسلامی و تشکیلات صوفیه در چین»، ص 134.
- (52). Hun Si Men، شاخه ای از گروه «قدیم» در برابر «جدید» (با خفیه در برابر جلیه). مرکز عبادی آنها در لین شیا است و دو عید مهم دارند یکی روز ولادت حضرت رسول اکرم (ص) و دیگری روز ولادت حضرت فاطمه (علیها السلام).
- (53). Lanzhou، مرکز استان گانسو.
- (54). Shan Xi.
- (55). An Kang.
- (56). Sun Yat Sen.
- (57). Hami، از شهرهای مسلمان نشین در مشرق ایالت خودمختار شین جیانگ اویغور.
- (58). Yang Zeng Xin، افسری که از دوران امپراتوری در مناطق آسیای مرکزی چین مأموریت سرکوب نهضت‌های اسلامی را به عهده داشت و بسیاری از رهبران حرکتها بویژه پیران نقشبندیه و شیوخ «چهریه» (جلیه-مبلغان ذکر جلی و مبارزه آشکار) را معدوم ساخته بود.
- (59). Jing Zhou.
- (60). Qi Xiundi.
- (61). Dong Guan.
- (62). Ma Bufang، مسلمان و از شخصیت‌های مهم اداری، نظامی و سیاسی در شمال غربی چین در دوران پس از انقلاب دموکراتیک در آن کشور. او طرفدار اتحاد همه مسلمانان در منطقه آسیای مرکزی چین بود. برای بررسی بیشتر راجع به ما بوفانگ، ر.ک.به:
- یانگ، شیائو پینگ، ظهور و سقوط خاندان ما بوفانگ (به زبان چینی)، (انتشارات خلق استان چینگ های، 1986).
- Merrill Ruth Hunsberger، ما بوفانگ در چینگ های، 1931-1949 (ترجمه شده به زبان چینی)، (انتشارات خلق استان چینگ های، 1994).
- (63). Hu Men، از گروه‌های اسلامی در چین که بنیانگذار آن شخصی به نام ابو الزید بود که فارسی و عربی می دانست. گرایش آن به گروه «قدیم» است.
- (64). برای بررسی بیشتر درباره حرکت اخوانی در آن دوران، ر.ک.به: ما تونگ، همان، ص 140، گائو

جن فو، همان، ص 94 و «رن، جی یو»، تاریخ اسلام (به زبان چینی) (انتشارات آکادمی علوم چین، 1990)، ص ص 457-459.

(65). Ma Yudao.

(66). Ma Yumin.

(67). Ma Yude.

(68). گویش قوم دونگ شیان ترکیبی از کلمات عربی و فارسی، ترکی و مغولی است. در زبان محاوره ای آنها کلمات فارسی مانند «زمین»، «آسمان»، «خدا»، «نان»، «پیراهن» و غیره زیاد است. تلاش‌های شیخ عبد القادر گیلانی عارف مشهور ایرانی در آنجا به حفظ و تقویت فرهنگ اسلامی-ایرانی در میان قوم دونگ شیان کمک بسیار نموده است. اکنون فرزندان او که رهبری طریقت کبرویه در چین را به عهده دارند از دوستداران فرهنگ ایرانی-شیعی هستند.

(69). دو گروه بزرگ دیگر عبارت اند از «قدیم» و «شی دائو تانگ» (Xi Dao Tang) اندیشه «قدیم» از طریق راه ابریشم دریایی از خلیج فارس به بنادر چین رسیده و پایبند «سنت» است. اما اندیشه صوفیانه شی دائو تانگ از راه ابریشم زمینی (آسیای مرکزی و ایران) به چین راه یافته و در «مدایح» آن توجه به خاندان حضرت علی (ع) زیاد است.

(70). ما، کوشون؛ همان، ص 457.

(71). Ga Suga.

(72). Su.

(73). Yi Tai، در زبان چینی به معنی یک حرکت دست. زیرا این گروه معتقدند که پس از پایان تشهد در نماز باید فقط یک بار دستها را بلند کرد و بر زانوان نهاد.

(74). Bai، در زبان چینی به معنی «سفید»، «سپید جامگان» و یا اشاره به محل تولد یونس که دهکده «بای جوانگ» در استان گانسو بوده است.

(75). San Tai، در زبان چینی به معنی سه حرکت دست. زیرا این گروه یک بار هنگام شروع نماز، یک بار قبل از رکوع و یک بار پس از آن دستها را تا محاذی شانه ها بالا آورده و پایین می برند.

(76). Ma Debao، مشهور به «دانای پیر»

(77). Guang He، در نزدیکی شهر لین شیا.

(78). Ma Zhenqin.

(79). Ba Fang.

(80). Xin Wang.

(81). ما، تونگ، همان، ص 148.

(82). در زبان چینی، «یو جو» (Yu Zhou)، معادل Universe و Cosmos در زبان انگلیسی.

(83). بای، شویی، همان، ص 148.

(84). حتی قبل از پیروزی سوسیالیسم در چین (1949) یک مدرسه عالی اخوانی در شهر «بین چوان» (Chuan) (Yin مرکز استان مسلمان نشین «نینگ شیا» (Ning Xia) وجود داشته و بعضی از آخوندهای اخوانی کتابهای درسی به زبان چینی هم نوشته اند که از آن جمله می توان به «کتاب درسی اسلامی»، «دروس اسلامی برای بانوان» و «تعلیمات اساسی دین اسلام» اشاره کرد.

(85). تلاوت کلام اله مجید، نماز، روزه، حج، زکوة.

(86). ما، تونگ، همان، ص 155.

(87). برای اطلاع بیشتر راجع به اعتقادات و آداب سلفیه در چین، ر.ج.ک. به:

ما، کوشون، ص ص 128-133؛ ما، تونگ، ص ص 152-155؛ دائرة المعارف اسلامی چین (به زبان چینی)، کمیته انتشار دائرة المعارف اسلامی چین، (استان سچوان، 1994)، ص 476؛ ر.ن.جی یو، ص ص 456-459.